



پیش‌ها و پانچ‌ها

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصوب‌ها شیخ خیرالدین حفظه الله تعالی

موضوع:

۱. احکام؛ مسائل مستحدثه (نوید)
۲. احکام؛ طب و تداوی

بسم الله الرحمن الرحيم

پرسش

نویسنده: علی راضی

تاریخ: ۱۳۹۴/۹/۱۵

نظر علامه منصور هاشمی خراسانی در مورد پیوند اعضاء کسانی که دچار مرگ مغزی شده اند چیست؟

پاسخ

تاریخ: ۱۳۹۴/۹/۲۲

در رابطه با پیوند اعضاء کسانی که به مرگ مغزی دچار شده اند، پنج مسأله‌ی بنیادین مطرح است که در ذیل پاسخ داده می‌شود:

۱. آیا کسانی که به مرگ مغزی دچار شده اند، مرده محسوب می‌شوند؟

بنا بر نظر علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی، مرگ به معنای انقطاع کامل روح از بدن است که با توقف کامل فعالیت مغز و قلب و به تبع آن، انقطاع جریان خون و تنفس و همزمان سرد و خشک شدن بدن روی می‌دهد و با این وصف، توقف کامل فعالیت مغز، پیش از توقف کامل فعالیت قلب و به تبع آن جریان خون و تنفس، مرگ شمرده نمی‌شود و برای جریان احکام مردگان مانند غسل، کفن و دفن کافی نیست. بنابراین، نمی‌توان کسی که دارای تپش قلب، جریان خون و تنفس است را غسل داد، کفن کرد و به خاک سپرد، هر چند مغز او فعالیت نداشته باشد. آری، توقف کامل فعالیت مغز آغاز فرایند طولانی شده‌ی مرگ و مرحله‌ای غیر قابل بازگشت از مراحل آن است که در اصطلاح اهل فقه به آن «حیات غیر مستقر» گفته می‌شود؛ چنانکه یکی از یارانمان ما را خبر داد، گفت:

«سَأَلَنِي طَبِيبٌ بِإِيرَانَ أَنْ أَسْأَلَ الْمَنْصُورَ الْهَاشِمِيَّ الْخُرَّاسَانِيَّ أَيْدَهُ اللَّهُ تَعَالَى عَنْ تَوَقُّفِ نَشَاطِ الدِّمَاغِ طَرًّا، فَسَأَلْتُهُ عَنْهُ، فَقَالَ: سَكْرَةٌ مِنْ سَكْرَاتِ الْمَوْتِ، قُلْتُ: تُرِيدُ

حَيَاةً غَيْرَ مُسْتَقَرَّةٍ؟ قَالَ: هَكَذَا يَقُولُونَ^۱؛ «پزشکی در ایران از من خواست که از منصور هاشمی خراسانی آیده الله تعالی درباره‌ی توقف همه‌ی فعالیت‌های مغز پرسم و من پرسیدم، پس فرمود: یک مدهوشی از مدهوشی‌های مرگ است. گفتم: منظورتان حیات غیر مستقر است؟ فرمود: (فقه‌ها به آن) این گونه می‌گویند (یعنی در اصطلاح به آن این گونه گفته می‌شود)».

به این ترتیب، کسی که به مرگ مغزی دچار شده، به اقتضای فعالیت قلب خود، هنوز به سرمنزل نهایی مرگ نرسیده، ولی در حال طیّ مراحل آن است و به مرحله‌ای از مراحل آن رسیده که دیگر قادر به بازگشت و قادر به هیچ یک از اعمال ارادی زندگان مانند عبادات و معاملات نیست و از این جهت، مانند مردگان است؛ چونان کسی که از آسمان پرتاب شده و در حال سقوط آزاد به سوی زمین است و طبیعتاً امیدی به بازگشت او و امیدی به زنده ماندنش نمی‌رود و قادر به انجام کاری نیست.

۲. آیا قطع درمان کسانی که به مرگ مغزی دچار شده‌اند، هرگاه فایده‌ای بر درمان آن‌ها مترتب نباشد جایز است؟

بنا بر نظر علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی، هرگاه فعالیت قلب کسانی که به مرگ مغزی دچار شده‌اند، صرفاً ناشی از عامل خارجی و تنفّس مصنوعی باشد، به نحوی که با قطع آن، بی‌درنگ متوقف شود و امیدی به بی‌نیاز شدنش از آن ولو در درازمدت نباشد، ادامه‌ی این کار واجب نیست و می‌توان به استفاده از عامل خارجی و تنفّس مصنوعی خاتمه داد؛ چراکه ادامه‌ی آن در چنین حالتی وجهی ندارد و عقلایی شمرده نمی‌شود، بلکه چه بسا مصداق اضاعه‌ی مال و آزار دادن کسی است که در حال مرگ است؛ چنانکه یکی از یارانمان ما را خبر داد، گفت:

«سَأَلْتُهُ عَنِ الطَّبِيبِ يَدْخُلُ جِهَازًا فِي جَوْفِ مَنْ مَاتَ دِمَاغُهُ، فَيَحْرُكُ قَلْبَهُ، قَالَ: ذَلِكَ لَحْمٌ يَغْبِثُ بِهِ^۲؛ «از آن جناب درباره‌ی پزشکی پرسیدم که دستگاهی را در شکم کسی که دچار مرگ مغزی شده داخل می‌کند، پس قلبش را به حرکت وا می‌دارد، فرمود: آن گوشتی است که با آن بازی می‌کند».

۳. آیا برداشتن اعضاء کسانی که به مرگ مغزی دچار شده‌اند، برای پیوند زدن با بدن کسانی که برای بقاء حیات خود به این اعضا نیاز دارند، جایز است؟

بنا بر نظر علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی، برداشتن اعضاء کسانی که به

۱. گفتار ۴۴، فقره‌ی ۱

۲. گفتار ۴۴، فقره‌ی ۲

مرگ مغزی دچار شده‌اند، برای پیوند زدن با بدن مؤمنانی که حفظ جان‌شان در اسلام واجب است و بدون این کار عادتاً ممکن نیست، اشکالی ندارد؛ چراکه این کار در چنین وضعیتی از باب اضطرار است و اضطرار به حکم عقل بر احکام شرع حکومت دارد؛ با توجه به اینکه تکلیف مضطر عقلاً قبیح است و از خداوند صادر نمی‌شود؛ چنانکه به مثابه‌ی قاعده‌ای کلی فرموده است: «فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»؛ «هر کس مضطر شود بدون ستم یا زیاده‌خواهی گناهی بر او نیست، هرآینه خداوند آمرزنده‌ای مهربان است». آری، اضطرار حرمت قتل را بر نمی‌دارد؛ چراکه سلب حیات دیگری برای حفظ حیات خود «ستم یا زیاده‌خواهی» شمرده می‌شود، ولی برداشتن عضو کسی که حیات او قبلاً غیر مستقر شده و در حال زوال حتمی و غیر قابل توقف است، قتل او شمرده نمی‌شود؛ چراکه مرگ او در این حالت به آن استناد پیدا نمی‌کند، بل به چیزی استناد پیدا می‌کند که حیات او را در سراسیمگی زوال انداخته است؛ مانند بیرون کردن روده‌های کسی که قبلاً شاه‌رگ گردن او بریده شده یا شلیک کردن به سر کسی که قبلاً به قلب و شش او شلیک شده، بنا بر این فرض که بریده شدن شاه‌رگ گردن یا شلیک شدن به قلب و شش، برای مرگ کافی است و بیرون کردن روده‌ها یا شلیک کردن به سر بعد از آن، مانند تحصیل حاصل و در حکم جنایت بر می‌آید. از اینجا دانسته می‌شود برداشتن عضو کسی که به مرگ مغزی دچار شده است، اگرچه از اعضاء رئیسه باشد، قتل او محسوب نمی‌شود و مستلزم قصاص نیست؛ چراکه مرگ او بدون برداشتن عضو کذایی نیز قطعی بود و برداشتن عضو کذایی نقش تعیین کننده‌ای در آن نداشته است. بر این اساس، تردیدی نیست که قاعده‌ی اضطرار، برداشتن عضو در این وضعیت را شامل می‌شود؛ چراکه برداشتن عضو در این وضعیت، کمتر از قتل است و کمتر از قتل - هر کاری که باشد - در وضعیت اضطرار جایز است. آری، تردیدی نیست که حرمت جنایت بر می‌آید و کسی که در حکم می‌ت است، هرگاه با وجوب نجات جان انسانی زنده و مسلمان تراحم پیدا کند، ساقط می‌شود؛ چنانکه یکی از یارانمان ما را خبر داد، گفت:

«سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ يَدْرِكُهَا الْمَوْتُ وَفِي بَطْنِهَا وَلَدٌ يَزْكُلُ، قَالَ: يُشَقُّ بَطْنُهَا وَيُخْرَجُ الْوَلَدُ، وَسَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلَيْنِ يَخْرُ السَّقْفُ عَلَيْهِمَا فِي زَلْزَلَةٍ أَوْ طُوفَانٍ أَوْ سَيْلٍ، فَيُهْلِكُ أَحَدُهُمَا وَيَبْقَى الْآخَرُ أَيَّامًا لَا يَغْتَرُّ عَلَيْهِ النَّاسُ، فَيَخَافُ أَنْ يَهْلِكَهُ الْجُوعُ، أَيَأْكُلُ مِنْ أَخِيهِ؟ قَالَ: يَأْكُلُ مِنْهُ مَا يَسُدُّ بِهِ رَمَقَهُ إِنْ عَلِمَ أَنَّ قَدْ هَلَكَ، ثُمَّ يَتَصَدَّقُ بِدِيَّةٍ مَا أَكَلَ مِنْهُ إِنْ نَجَّاهُ اللَّهُ، وَسَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُحِيطُ بِهِ الْمَوْتُ لِمَرَضٍ لَا عِلَاجَ لَهُ أَوْ نَقْصٍ فِي عَضْوِهِ، فَلَا يَجِدُ إِلَّا عَضْوَ مَيِّتٍ، أَيْقُطَعُهُ وَيُرْفَعُهُ؟ قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ إِذَا كَانَ عَلَى هَذِهِ الْحَالِ، وَيُنْفِقُ دِيَّةَ مَا قَطَعَ



فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَ شُكْرًا أَوْ أَرَادَ إِحْسَانًا^۱؛ «از آن جناب درباره‌ی زنی پرسیدم که مرگ او را فرا می‌گیرد، در حالی که در شکمش فرزندی هست که لگد می‌زند، فرمود: شکمش شکافته می‌شود و فرزند بیرون آورده می‌شود و از آن جناب درباره‌ی دو مرد پرسیدم که سقف در زلزله یا توفان یا سیلی بر سر آن‌ها فرو می‌ریزد، پس یکی از آن دو هلاک می‌شود و دیگری چند روز باقی می‌ماند در حالی که مردم او را نمی‌یابند، پس می‌ترسد که گرسنگی او را هلاک کند، آیا از (جسد) برادرش بخورد؟ فرمود: از آن به مقداری که رمقش را نگاه دارد می‌خورد اگر می‌داند که او هلاک شده است و سپس دیه‌ی چیزی که خورده است را (استحباً چنانکه در ادامه می‌آید) صدقه می‌دهد اگر خداوند او را نجات داد و از آن جناب درباره‌ی مردی پرسیدم که مرگ به خاطر دردی بی‌درمان یا نقصی در عضو به او احاطه یافته است، پس جز عضو میّت را نمی‌یابد، آیا آن را قطع کند و به خود پیوند بزند؟ فرمود: اشکالی ندارد اگر در این حال است و دیه‌ی چیزی که قطع کرده است را در راه خداوند انفاق می‌کند اگر اراده‌ی سپاس‌گزاری یا اراده‌ی احسانی دارد».

۴. آیا برداشتن اعضاء کسانی که به مرگ مغزی دچار شده‌اند، برای پیوند با بدن کسانی که برای بقاء حیات خود به آن‌ها نیاز دارند، مستلزم دیه است؟

بنا بر نظر علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی، برداشتن اعضاء کسانی که به مرگ مغزی دچار شده‌اند در فرض اضطرار جایز است و انجام کاری که جایز است نمی‌تواند مستلزم دیه باشد، مانند قطع کردن عضو کسی در حدّ و قصاص که به اقتضای جواز خود مستلزم دیه نیست؛ خصوصاً با توجّه به اینکه دیه گونه‌ای عقوبت محسوب می‌شود و مناسب کسی است که کاری غیر جایز انجام داده است، در حالی که قطع کننده‌ی عضو میّت برای نجات جان یک مسلمان، کاری غیر جایز انجام نداده، بلکه شرعاً و عرفاً احسان کرده است و با این وصف، مستحقّ عقوبت نیست؛ چنانکه خداوند فرموده است: **﴿مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ﴾**^۲؛ «بر احسان کنندگان راهی (به عقوبت) نیست» و فرموده است: **﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ﴾**^۳؛ «آیا جزای احسان جز احسان است؟!». از اینجا دانسته می‌شود کسانی که پرداخت دیه‌ی میّت را در فرض جواز برداشتن اعضاء او واجب می‌دانند، به گونه‌ای متناقض فتوا می‌دهند؛ چراکه اگر پرداخت دیه‌ی میّت واجب است برداشتن اعضاء او جایز نیست و اگر برداشتن اعضاء او جایز است پرداخت دیه‌ی او واجب نیست و جمع میان آن دو بر خلاف قاعده است. به علاوه،

۱. گفتار ۴۴، فقره‌ی ۳

۲. التوبة / ۹۱

۳. الرحمن / ۶۰

آنان دیه‌ی میّت را برای وارثان او نمی‌دانند، بل عموماً معتقدند که آن تنها برای مصرف کردن از جانب او در کارهای خیر است، در حالی که نفس برداشتن اعضاء او برای نجات جان یک مسلمان، بزرگ‌ترین کار خیر از جانب او محسوب می‌شود و غرض از پرداخت دیه را به بهترین وجه ممکن حاصل می‌کند؛ چنانکه یکی از یارانمان ما را خبر داد، گفت:

«سَأَلْتُ الْمَنْصُورَ أَيَّدَهُ اللَّهُ تَعَالَى عَنِ الرَّجُلِ مَاتَ دِمَاعُهُ وَقَلْبُهُ نَابِضٌ، أَهُوَ مَيِّتٌ؟ قَالَ: لَوْ كَانَ مَيِّتًا مَا سَأَلْتَنِي عَنْهُ! قُلْتُ: إِنَّهُ لَا شُعُورَ لَهُ وَلَا تَكَلُّمَ وَلَا تَحْرُكَ وَلَا تَنْفُسَ إِلَّا إِذَا أُجْبِرَ عَلَيْهِ بِجَهَازٍ وَلَا يُزْجَى بِقَاوُهُ، وَإِنَّمَا يَنْبِضُ قَلْبُهُ لِمَا يُجْبَرُ عَلَيْهِ مِنَ التَّنَفُّسِ، وَلَوْ لَمْ يُجْبَرْ عَلَيْهِ لَسَكَنَ! قَالَ: لَيْسَ عَلَيْكَ أَنْ تُجِبِرَهُ عَلَيْهِ إِذَا كَانَ عَبَثًا لَا طَائِلَ تَحْتَهُ، دَعَهُ يَذْهَبُ إِلَى رَبِّهِ إِذَا دَعَاهُ! قُلْتُ: فَإِنْ كَانَ مَرِيضٌ يُضْطَرُّ إِلَى عُضْوٍ مِنْ أَعْضَائِهِ كَقَلْبٍ أَوْ كَبِدٍ، أَيْجُوزُ أَنْ يُؤْخَذَ ذَلِكَ الْعُضْوُ فَيُلْصَقَ بِهِ؟ قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ إِذَا كَانَ الْمَرِيضُ مُؤْمِنًا يَخَافُ عَلَيْهِ الْمَوْتَ، وَلَا دِيَّةَ عَلَيْهِ وَلَا عَلَى الْآخِذِ! قُلْتُ: إِنَّهُمْ يَقُولُونَ عَلَيْهِ دِيَّةَ الْمَيِّتِ تُصَرَّفُ عَنْهُ فِي وَجْهِ الْخَيْرِ! قَالَ: وَأَيُّ خَيْرٍ أَخَيْرُ مِنْ إِحْيَاءِ نَفْسٍ مُؤْمِنَةٍ مِنْ أَحْيَائِهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَى النَّاسَ جَمِيعًا؟! ثُمَّ قَالَ: مَنْ أَخْرَجَ قَلْبَ مَيِّتٍ أَوْ كَبِدَهُ طُلُمًا فَعَلَيْهِ الدِّيَّةُ»؛^۱ «از

منصور آیدہ اللہ تعالیٰ دربارہ‌ی مردی پرسیدم کہ مغز او مردہ است، در حالی کہ قلب او می‌تپد، آیا او مردہ است؟ فرمود: اگر مردہ بود دربارہ‌اش از من نمی‌پرسیدی! گفتم: او نہ حسّی دارد و نہ تکلمی و نہ تحرّکی و نہ تنفّسی مگر هنگامی کہ با دستگاهی بہ آن واداشته شود و امیدی بہ بقای او نمی‌رود و قلب او تنها بہ سبب تنفّسی می‌تپد کہ بہ آن اجبار می‌شود و اگر بہ آن اجبار نشود باز می‌ایستد! فرمود: بر عہده‌ی تو نیست کہ او را بہ آن اجبار کنی ہرگاہ عبث و بی‌فایده است، رہایش کن تا بہ سوی پروردگارش برود اگر او را فراخواندہ است! گفتم: پس اگر بیماری باشد کہ بہ عضوی از اعضاء او مانند قلب یا کبد مضطّر است، آیا جایز است کہ آن عضو گرفته شود و بہ او پیوند زدہ شود؟ فرمود: اشکالی ندارد اگر بیمار مؤمن است و بر او بیم مرگ می‌رود و دیہ‌ای بر او یا بر کسی کہ (عضو را) برای او گرفته است نیست! گفتم: آن‌ها می‌گویند کہ دیہ‌ی میّت بر عہده‌ی اوست تا از جانب او در کارهای خیر مصرف شود! فرمود: کدام کار خیر خیرتر از احیاء جان مؤمنی است کہ ہر کس آن را احیاء کند گویی جان ہمہ‌ی مردم را احیاء کردہ است؟! سپس فرمود: ہر کس قلب یا کبد میّتی را از روی ستم خارج کند، بر عہده‌ی او دیہ است».

آری، پرداخت دیہ‌ی میّت برای مصرف شدن از جانب او در کارهای خیر، خصوصاً ہرگاہ عضو او پیش از توقّف فعالیت قلبش برداشته شدہ باشد، مستحبّ است و کار بسیار پسندیدہ‌ای

محسوب می‌شود؛ چنانکه در گفتاری نورانی از جناب خراسانی حفظه الله تعالی گذشت و علاوه بر آن، یکی از یارانمان ما را خبر داد، گفت:

«سَأَلْتُ الْعَالِمَ عَنِ الْمَيِّتِ يُخْرِجُ قَلْبُهُ لِيُلْحَقَ بِحَيٍّ مُضْطَرٍّ إِلَيْهِ، قَالَ: لَا أَرَى بِذَلِكَ بَأْسًا، ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ، ذَلِكَ مِمَّا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ﴾!، قُلْتُ: لَا تَزَالُ تَفْتَحُ عَلَيْنَا أَبْوَابًا مِنَ الْعِلْمِ! فَهَلْ لَهُ مِنْ دِيَّةٍ عَلَى مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ بِهِ؟ قَالَ: إِنْ فَعَلَ ذَلِكَ بِهِ وَقَدْ سَكَنَتْ أَنْفَاسُهُ فَلَيْسَ عَلَيْهِ دِيَّةٌ، وَإِنْ فَعَلَ وَهُوَ يَتَنَفَّسُ أَرَى أَنْ يَتَصَدَّقَ عَنْهُ عَشْرُ الدِّيَّةِ لَوْلَا يَخْتَلِجُ فِي صَدْرِهِ أَنَّهُ أَثِمٌّ! فَأَخَذَنِي الْبُكَاءُ، فَقَالَ: وَمَا يُبْكِيكَ؟ قُلْتُ: رَأَيْتُ عَظَمَتَكَ فِي غُرْبَتِكَ فَبَكَيْتُ! قَالَ: الْعُظْمَةُ لِلَّهِ، وَإِنَّمَا أَنَا عَبْدٌ أَتَانِي مِنْ عِنْدِهِ رَحْمَةً، وَجَعَلَنِي هَادِيًا مَهْدِيًّا»^۱؛ «از عالم درباره‌ی مرده‌ای پرسیدم که قلب او بیرون آورده می‌شود تا به زنده‌ای که به آن مضطر است پیوند داده شود، فرمود: اشکالی در آن نمی‌بینم. آن از آیات خداوند است. آن مصداق چیزی است که خداوند بلندمرتبه فرموده است: حزننده را از مرده بیرون می‌آورد!». گفتم: همواره ابوابی از علم را به روی ما می‌گشایی! با این وصف، آیا برای او دیه‌ای بر کسی هست که این کار را با او کرده است؟ فرمود: اگر این کار را در حالی با او کرده که نفس‌های او قطع شده است، دیه‌ای بر او نیست و اگر در حالی کرده که او تنفس (مصنوعی) داشته است، (صلاح) می‌بینم که از جانب او یک دهم دیه (معادل ده شتر یا صد دینار) صدقه بدهد تا در دلش نگردد که گناه کار است! (ابن محمود می‌گوید:) در این هنگام گریه‌ام گرفت، آن جناب فرمود: چه چیز تو را به گریه آورد؟! گفتم: عظمت تو را در غربت دیدم، پس گریه‌ام گرفت! فرمود: عظمت برای خداوند است و من تنها بنده‌ای هستم که به من از نزد خود رحمتی بخشیده و من را راهنمایی رهیافته قرار داده است».

۵. آیا برداشتن اعضاء کسانی که به مرگ مغزی دچار شده‌اند، برای پیوند با بدن کسانی که برای بقاء حیات خود به آن‌ها نیاز دارند، متوقف بر اذن اولیاء آنان است؟

بنا بر نظر علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی، برای برداشتن اعضاء کسانی که به مرگ مغزی دچار شده‌اند در فرض اضطرار، نیازی به اذن اولیاء آنان نیست؛ چراکه از یک سو شمول ولایت اولیاء میّت و کسی که در حکم میّت است بر اعضاء بدن او، دلیلی ندارد و بر خلاف اصل است و از سوی دیگر وجوب نجات جان یک مسلمان با برداشتن اعضاء بدن میّت و کسی که در حکم میّت است از وجوب تحصیل اذن اولیاء او در فرض ثبوت، بیشتر است، تا حدّی که در صورت تراحم بر آن مقدّم می‌شود. آری، اگر وجوب تحصیل اذن اولیا برای برداشتن اعضاء کسانی که

۱. الزّوم / ۱۹

۲. گفتار ۴۴، فقره‌ی ۵



به مرگ مغزی دچار شده اند ثابت باشد، تنها هنگامی ساقط می شود که تحصیل آن به سبب غیبت یا استنکاف آنان ممکن نباشد؛ جز آنکه در این صورت، وجوب تحصیل اذن آنان لغو است؛ چراکه عدم اذن آنان با اذن شان برابر است؛ به این معنا که مانع از برداشتن اعضاء کسانی که به مرگ مغزی دچار شده اند در فرض اضطرار نمی شود. از اینجا دانسته می شود که تحصیل اذن اولیا بر مضطر واجب نیست، ولی اگر از آنان اذن بخواهد بر آنان واجب است که به او اذن دهند؛ چنانکه یکی از یارانمان ما را خبر داد، گفت:

«سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُضْطَرِّ الَّذِي قَدْ أَحَاطَ بِهِ الْمَوْتُ لِنَقْصِ فِي عَضْوِهِ أَوْ عَيْبٍ فَلَا يَجِدُ إِلَّا مَيِّتًا، أَلَهُ أَنْ يَقْطَعَ ذَلِكَ الْعَضْوَ مِنْهُ فَيُلْحِقَهُ بِنَفْسِهِ إِذَا خَافَ أَنْ يَذَرِكَ الْمَوْتُ؟ قَالَ: مَاذَا يُرِيدُ؟! أُرِيدُ أَنْ يَفِرَّ مِنَ الْمَوْتِ؟! ﴿قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمْ الْفِرَارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَإِذَا لَا تُمْتَعُونَ إِلَّا قَلِيلًا﴾!، ثُمَّ سَكَتَ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ لَا يُجَوِّزُهُ، ثُمَّ قَالَ: لَيْسَ عَلَيْهِ جُنَاحٌ إِذَا كَانَ بِالْغَا ذَلِكَ الْمَبْلَغُ، قُلْتُ: فَهَلْ عَلَيْهِ أَنْ يَسْتَأْذِنَ لَذَلِكَ أَوْلِيَاءَ الْمَيِّتِ؟ قَالَ: لَيْسَ عَلَيْهِ أَنْ يَسْتَأْذِنَهُمْ إِذَا كَانَ بِالْغَا ذَلِكَ الْمَبْلَغُ، وَإِنْ اسْتَأْذَنَهُمْ فَلَيْسَ لَهُمْ أَنْ يَمْنَعُوهُ إِنْ وَجَدُوهُ مُؤْمِنًا، فَإِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ بِمَنْزِلَةِ الْجَسَدِ الْوَاحِدِ، إِذَا اشْتَكَى عَضْوًا مِنْهُ وَجَدَ أَلَمَ ذَلِكَ فِي سَائِرِ أَعْضَائِهِ، لِأَنَّ أَرْوَاحَهُمْ مِنْ رُوحٍ وَاحِدَةٍ، وَإِنَّ رُوحَ الْمُؤْمِنِ لَا شُدَّ اتِّصَالًا بِرُوحِ اللَّهِ مِنْ اتِّصَالِ الشُّعَاعِ بِالشَّمْسِ»؛^۱ «از آن جناب درباره ی مضطری پرسیدم که به سبب نقصان یا عیبی در عضو مرگ او را احاطه کرده است، پس جز به میته دسترسی ندارد، آیا می تواند آن عضو را از آن میت قطع کند و به خود پیوند بزند هرگاه بترسد که مرگ به او دست یابد؟ فرمود: چه می خواهد؟! آیا می خواهد که از مرگ بگریزد؟! >بگو هرگز گریختن به شما سود نمی رساند اگر از مرگ یا کشته شدن بگریزد و آن گاه جز اندکی بهره مند نمی شوید!<. سپس آن جناب سکوت کرد تا اینکه پنداشتم آن را جایز نمی داند، سپس فرمود: بر او گناهی نیست اگر به این اندازه (از اضطرار) رسیده باشد، گفتم: در این صورت آیا بر او واجب است که از اولیاء میت برای آن اذن بگیرد؟ فرمود: بر او واجب نیست که از آنان اذن بگیرد هرگاه به این اندازه (از اضطرار) رسیده باشد و اگر از آنان اذن بخواهد آنان را نمی رسد که مانع او شوند اگر او را مؤمن می یابند؛ زیرا مؤمنان به منزله ی یک بدن هستند که هرگاه عضوی از آن دردمند می شود درد آن را در سایر اعضاء خود نیز احساس می کند، برای اینکه ارواح شان از یک روح است و روح مؤمن به روح خداوند از پرتو آفتاب به آفتاب اتصال بیشتری دارد».

۱. الأحزاب / ۱۶

۲. گفتار ۴۴، فقره ی ۶

آری، برای اولیاء کسانی که به مرگ مغزی دچار شده‌اند شایسته است که به بیماران نیازمند و در معرض مرگ -هرگاه مؤمن و نه کافر یا ظالم باشند- اذن دهند که از اعضاء آنان برای نجات جان خود استفاده کنند؛ چراکه این کار هم به سود این بیماران و خانواده‌هایشان و هم به سود کسانی که به مرگ مغزی دچار شده‌اند و هم به سود اولیاء آنان است؛ چنانکه یکی از یارانمان ما را خبر داد، گفت:

«اَسْتَشَارَهُ رَجُلٌ فِي تَرْفِيعِ قَلْبِ أَبِيهِ بَعْدَ أَنْ مَاتَ دِمَاغُهُ وَقَالَ: يَأْتِينِي رَجُلٌ مَرِيضٌ يُخَافُ عَلَيْهِ الْمَوْتُ، فَيَسْأَلُنِي أَنْ أَذِنَ لَهُ فِي ذَلِكَ، فَلَا أَدْرِي مَا أَقُولُ لَهُ، قَالَ: انْظُرْ فَإِنْ كَانَ مُسْلِمًا يُؤَالِي آلَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَيُؤَالِيَنِي فَأُذِنَ لَهُ، فَإِنَّكَ لَوْ دَفَنْتَ قَلْبَ أَبِيكَ فِي صَدْرِ مُؤْمِنٍ يَذْكُرُ اللَّهَ وَيَعْمَلُ الصَّالِحَاتِ خَيْرٌ مِنْ أَنْ تُدْفِنَهُ فِي التُّرابِ يَا كَلَّةُ الدُّودِ! ثُمَّ قَالَ: ائْذَنْ لَهُ يُحْيِي اللَّهَ بِهِ جُزْءَ أَبِيكَ يَعْبُدُهُ وَيَكُونُ لَهُ ثَوَابُ عِبَادَتِهِ»؛ «مردی با آن جناب درباره‌ی پیوند قلب پدر خود پس از مرگ مغزی او مشورت کرد و گفت: مردی بیمار که بر او بیم مرگ می‌رود به نزد من می‌آید و از من می‌خواهد که به او برای آن اذن دهم و من نمی‌دانم که به او چه بگویم، فرمود: نگاه کن، پس اگر مسلمانی است که آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم را دوست می‌دارد و من را دوست می‌دارد، به او اذن بده؛ زیرا اگر قلب پدرت را در سینه‌ی مؤمنی که خدا را یاد می‌کند و کارهای شایسته انجام می‌دهد دفن کنی بهتر از این است که آن را در خاک دفن کنی تا کرم‌ها آن را بخورند! سپس فرمود: به او اذن بده تا خداوند با او جزئی از پدرت را زنده کند که خداوند را بپرستد و ثواب عبادتش برای او باشد».

خداوند را سپاس می‌گزاریم که در میان تاریکی‌های جهل و ظلم و گمراهی، نوری روشنی‌بخش از جانب مشرق برای ما پدیدار ساخته است که چونان آیتی از آیات او و چونان خلیفه‌ای از خلفائش، ما را به راه‌های او رهنمون می‌شود و با عقاید و احکام او آشنا می‌کند، بی‌آنکه در ازای این کار از ما مزدی بطلبد یا بر ما ممتی بنهد. به راستی چه کسی در علم با این بزرگوار برابری می‌کند یا چه کسی در فضل به مقام او نزدیک می‌شود؟! دریغا که بیشتر مردم قدر او را نمی‌شناسند و از معدن علم و فضل او بهره‌ای نمی‌برند، بلکه برخی‌شان از هیچ اقدامی بر ضد او خودداری نمی‌کنند و بسیاری‌شان به هیچ اقدامی برای یاری او دست نمی‌زنند. باشد که خداوند آمار هر دو گروه را احصا کند و درباره‌ی همه‌ی آنان داوری فرماید؛ چراکه او بهترین داوران است.

تعلیقات

پرسش‌ها و پاسخ‌های فرعی

پرسش فرعی ۱

نویسنده: عبد اللهی

تاریخ: ۱۳۹۸/۸/۴

سلام بر یگانه زمینه‌ساز ظهور امام مهدی و یاران مخلصش

پرسش و پاسخ فوق را خواندم. در جایی از آن گفته‌اید که پیوند عضو تنها به مؤمن جایز است، نه کافر و ظالم. در این باره دو پرسش دارم: یکی اینکه تکلیف کسانی که خودشان کارت اهداء عضو می‌گیرند چیست؟ آن‌ها که نمی‌دانند اعضایشان به چه کسانی پیوند خواهد شد! دوم اینکه اگر کافر یا ظالمی نیاز به عضو پیوندی داشت، آیا رواست که از حق انسانی او بگذریم و او را به کام مرگ بفرستیم؟ آیا این با عدالت خداوند و انسانیت منافات ندارد؟ پیشاپیش از پاسخی که خواهید داد سپاسگزارم.

پاسخ به پرسش فرعی ۱

تاریخ: ۱۳۹۸/۸/۹

سلام بر شما و همه‌ی برادران و خواهران مؤمن که با زمینه‌سازان ظهور امام مهدی علیه السلام، هم‌دل و هم‌صدا هستند؛ همانان که در توفان هجمه‌ها و شبهه‌های کافران و ظالمان، بر طریقه‌ی حق استقامت می‌کنند و با تمسک به کتاب خداوند و سنت پیامبرش در روشنایی عقل سلیم، برای گسترش ایمان و عدالت در جهان می‌کوشند.

اما بعد..

کمک به ادامه‌ی حیات کسانی که به خداوند و پیامبرش کفر می‌ورزند و به مردم ظلم می‌کنند، کمک به ادامه‌ی کفر و ظلم آنان است و از این رو، جایز نیست و تبعاً عادلانه و انسانی محسوب نمی‌شود؛ مگر اینکه مسلمان شوند و توبه کنند؛ چراکه در این صورت، می‌توان به ادامه‌ی حیات آنان کمک کرد، ولی در صورت اصرار آنان بر کفر و ظلمشان، کمک به ادامه‌ی حیاتشان بر مؤمنان حرام است؛ چنانکه از جعفر بن محمد علیهما السلام روایت شده است که فرمود: «مَنْ أَحَبَّ بَقَاءَ الظَّالِمِينَ فَقَدْ أَحَبَّ أَنْ يُعْصِيَ اللَّهَ»^۱؛ «هر کس بقاء ظالمان را دوست بدارد، دوست داشته است که خداوند نافرمانی شود» و از موسی بن جعفر علیهما السلام روایت شده است که فرمود: «مَنْ أَحَبَّ بَقَاءَهُمْ فَهُوَ مِنْهُمْ وَمَنْ كَانَ مِنْهُمْ كَانَ وَرَدَ النَّارَ»^۲؛ «هر کس بقاء آنان را دوست بدارد، او از

۱. تفسیر علی بن ابراهیم القمی، ج ۱، ص ۲۰؛ الکافی للکلینی، ج ۵، ص ۱۰۸؛ معانی الأخبار لابن بابویه، ص ۲۵۳

۲. رجال الکشی، ج ۲، ص ۷۴۰

آنان است و هر کس از آنان باشد، به آتش داخل خواهد شد». از این گذشته، نیازی هم نیست که مؤمنان اعضاء خود را به کافران و ظالمان اهدا کنند؛ زیرا با توجه به کثرت کافران و ظالمان در مقایسه با مؤمنان، به طریق اولی کافر یا ظالمی خواهد بود که اعضاء خود را به آنان اهدا کند. با این حال، اگر عضو مؤمنی پس از مرگش بر خلاف رضایت او به کافر یا ظالمی اهدا شود، گناهی بر او نخواهد بود؛ چراکه او اختیاری نداشته است، بل گناه بر کسی خواهد بود که عضو او را به کافر یا ظالم داده است تا به وسیله‌ی آن خداوند را نافرمانی کند، البته در صورتی که از کفر یا ظلم او آگاه بوده باشد.



پایگاه اطلاع رسانی دفتر منصوب‌هاشمی خراسانی
مجلس خبرگان رهبری



www.alkhorasani.com

پایگاه اطلاع رسانی دفتر منصوب‌هاشمی خراسانی حفظه الله تعالى



* لطفاً بر روی لینک مورد نظر خود کلیک کنید.